



# فونهی خاله

بازیگران: قصه گو، برّه، بزغاله، گوساله، مرغ و دو جوجه.

**قصه گو:** «ببعی آواز می خواند و می رفت.»

**برّه:** «بع...بع...»

**قصه گو:** «بزغاله دنبال او دوید.»

**بزغاله:** «مع مع. برّه، کجا می ری؟»

**برّه:** «دارم می رم خونهی خاله. خونهی خاله از این وره...»

**بزغاله:** «من هم بیام؟»

**برّه:** «تو هم بیا.»

**قصه گو:** «مرغ و جوجه هایش آمده بودند گردش. برّه و بزغاله را دیدند. جلو دویدند.»

**مرغ و جوجه ها:** «جیک و جیک و جیک...»

فد فدا... می رین کجا؟»

**بزغاله و برّه:** «داریم می ریم خونهی

خاله. خونهی خاله از این وره...»

**مرغ و جوجه ها:** «ما هم بیاییم؟»



**برّه و بزغاله:** «شما هم بیابین.»

**گوساله:** «ماع... ماع... چه خبره اینجا؟»

**همه:** «داریم می ریم خونه‌ی خاله. خونه‌ی خاله از این وره.»

**گوساله:** «من هم پیام؟»

**همه:** «تو هم بیا.»

**قصه گو:** «همه با هم رفتند و رسیدند کجا؟ خانه‌ی خاله جان مهربان. در زدند.»

**همه:** «تق و تق و تق و تق و تق و تق و تق.»

**قصه گو:** «کسی جواب نداد.»

**بزغاله:** «ماع... شاید خاله خوابیده...»

**مرغ:** «قُدُقُدا... شاید خاله خونه نیست.»

**جوجه‌ها:** «حالا چی کار کنیم؟ جیک جیک...»

خاله بزغاله وارد می‌شود. یک مشت علف و

یک کیسه ارزن روی شانه‌اش دارد.

**خاله بزغاله:** «مع و مع و مع... چقدر مهمون

دارم... خوش به حالم... صبح کلاغه اومد و

گفت خبر خبر خبر دار، مهمون

میاد قارقار. من هم رفتم دنبال

خوردنی. علف تازه چیدم،

ارزن خوش مزه آوردم.»

**همگی:** «کلاغه خوش خبر بود.

اومد و خبر داد زود.»